



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۱/۰۲



دوکتور محمد اکبر یوسفی

پنجاه و دو سال بعد از تأسیس «ح د خ ا»

امروز اول جنوری ۱۹۱۷م است. ۱۱ جدی ۱۳۹۵ ه.ش. پنجاه و دو سال قبل در چنین یک روز، «جریان دیموکراتیک خلق افغانستان» یا "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان"، تأسیس گردیده است. بر اساس اسناد و اظهارات رهبران این سازمان سیاسی، تأریخ تدویر "کنگره" آن سازمان بتاریخ ۱۹۶۵/۰۱/۰۱، مطابق ۱۱ جدی ۱۳۴۲ ه.ش، یاد شده است. (کارت عضویت شماره ۱، درین حزب، بنام منشی عمومی آن حزب "ببرک کارمل"، در سال ۱۹۸۰م به چاپ رسیده است، تا جایی که صفحه اخبار به حافظه مانده است، مطابق سال ۱۳۴۱ ه.ش گفته شده است. چنین نتیجه گرفته شده می تواند، که حلقات و محافلی که روی مسائل سیاسی، به مباحثه می نشستند، قبل از اعلان رسمی تأسیس، باید جریان وجود داشته بوده باشد).

در حقیقت، آنطوری که رهبران آن، اظهار داشته اند، به نسبت اینکه، بعد از "اعلان دیموکراسی" در زمان سلطنت، وعده های "آزادی های سیاسی" بگوش می رسیده است، اما از جانب حاکمیت و "پارلمان دو مجلسه آن"، تا "آزمان"، قانون احزاب تصویب شده و توشیح شده، وجود نداشته است، بناءً برای اینکه از جانب حاکمیت فعالیت آنها، غیر قانونی مهر نخورد، عنوان "جریان" را بعد از "کنگره مؤسس"، برای آن حزب، تعیین و اعلان نموده است.

اینکه این حزب، با چه کیفیت "پروگرام سیاسی" و به "پیروی از کدام آیدیالوژی" این حرکت را براه انداخته است، موضوع اصلی این مقاله را تشکیل نمی دهد، زیرا در حال حاضر اسناد کافی در اختیار نویسنده وجود ندارد، که بتواند بطور جامع، یک سند تاریخی بعنوان هویت سیاسی برای این سازمان تهیه کند. بدون تردید می توان گفت، که این سازمان، بنابر ترکیب اجتماعی آنوقت کشور، که بحیث یک کشور رو به انکشاف، به حساب می آمده است، و در قطار کشور های "کمترین" انکشاف یافته جهان، آنهم در پائین ترین گروپ قرار داشته است، از حلقات و پیروان افکار و اندیشه های مختلف، تشکیل یافته است. (در اسناد سازمان ملل متحد، این کشور در لیست کشور های کمترین انکشاف یافته، از پائین از مقام پنجم تا هفتم، در طی ده های طولانی نوسان نشان می داده است).

در تشکل اولی این حزب و یا سازمان، اعضای رهبری آن، عمدتاً با سابقه معلوماتی و مفکوره، از دوران "مشروطه خواهان" تا "وینس خلمیان" و غیره حرکات اجتماعی - سیاسی، نمایندگی می نموده اند. البته وضعیت جدیدی که بعد از "جنگ دوم جهانی"، بوجود آمده است و تقسیم جهان به دو قطب قدرت، در تحت تأثیر فضای "جنگ سرد"، صورت گرفته است، می تواند بر جهتگیری فکری آنها هم بی اثر نبوده باشد.

اما در مجموع، این «جریان» یک حرکت سیاسی ملی بوده است، که می توان، به آن حرکت، یک حرکت "چپ ملی" نیز یاد کرد، که البته باز هم می تواند، افراد متفرق با تمایل به مطالعات آثار "مارکس - اینگلس" و یا "ماوتسیدون" و غیره، بشمول آثار چهره های معروف بین المللی، که در مبارزه با "استعمار" و "انحصارات سرمایه داری غرب" و "امپریالیزم"، شهرت کسب نموده بودند، نیز در صفوف آن جریان و یا حزب، وجود داشته بوده باشند.

در مجموع می توان این "جریان" را مانند گروپ های بی حساب دیگر، بحیث یک "حرکت چپ" هم در داخل کشور محسوب نمود، که "ضدیت با حاکمیت فیودالی ... " در بخش عمده توجه آن حزب قرار داشته است، چنانچه در بخش عمده سمتگیری تبلیغاتی آن می توان ضرورت "اصلاحات ارضی" و "کپاین سوادآموزی" را هم در «پروگرام» آنها دید، که در بخش سیاست داخلی، شامل نموده بودند. در آغاز "دیموکراسی"، خواهان تشکیل "جبهه ملی" و "دیموکراسی ملی" بوده است. وقتی چیزی کمتر از دو سال از تأسیس سازمان می گذرد، این سازمان بنابر اختلافات درونی بر سر "سمتگیری" آینده، که در حقیقت ممکن رقابت های اشخاص نیز نقش داشته بوده باشد، با انشعابات، پی در پی روبرو می گردد.

در جمله، دو گروپ "انشعابی"، "جریان دیموکراتیک افغانستان (خلق ها)" و دیگر آن، "جریان دیموکراتیک خلق افغانستان (پرچی ها)"، که در حقیقت، به ارتباط دو جریده، بنام "خلق" (با انتخاب رنگ سرخ در نام) و بعد از اینکه این "جریده" بعد از نشر، ممنوع اعلان گردید، گروپ "انشعابی" دیگر آن، "نشریه" بخصوص خود را، بنام "پرچم"، با رنگ "سیاه"، نام داده، به نشر افکار آنها، ادامه داده است. حال بدون اینکه روی اختلافات این دو گروپ مکث صورت گیرد، باید دید که نتنها این دو گروپ یاد شده، بلکه تمام گروپ های دیگر هم، در زمان سلطنت، دارای چه سمتگیری برای آینده سیاسی در کشور، بوده باشند؟

از جانب دیگر هم لازم است تا دیده شود که این سازمان و هم سازمان های دیگر، در تحت نفوذ و تأثیر انکشافات بین المللی، چه افکاری داشته اند؟ تفصیل درینجا نمی گنجد، اما سؤالی است که ضرورت به تحلیل سیاست هر یک از تشکل های یاد شده، محسوس است، تا دیده شود که آن نسل، در رابطه با کشور ما، هم در مناسبات همه جانبه داخلی و هم در رابطه با مناسبات خارجی کشور، چه می خواسته اند؟

بصورت عموم در فضای سیاسی در آنوقت، دو سمتگیری، "چپ" و "راست" تشکل یافته است، که تا حدی، "چهره های" نسبتاً مغشوش را هم، از خود نشان

می داده اند.



Zu Beginn seines offiziellen Besuchs in Großbritannien wurde der afghanische Ministerpräsident, Sardar Mohammed Daud, am 26. Juni 1961 von Lord Lansdowne, dem Parlamentarischen Unterstaatssekretär für Außenpolitische Belange, willkommen geheißen.

(در پایان تصویر می خوانیم: "در آغاز دیدار رسمی خویش از برتانیه کبیر، صدراعظم افغانستان، سردار محمد داود، بتاريخ 26 جون 1961م، از جانب "لارڈ لندنراونه"، معاون سكرتر دولتی پارلمانی در امور سياست خارجی، مورد استقبال قرار گرفته اند." در عقب صدر اعظم، كه هنوز از پلكان زينه برای بانين شدن از طیاره، بر زمین قدم نگذاشته اند، مرحوم داکتر محمد يوسف خان، صدر اعظم بعدی، دیده می شوند.)

حال به مرحله ده سال قبل از تأسیس این جریان، و هم چنان به فاصله زمانی قریب ده سال قبل از "تدوین قانون اساسی" جدید در دوران سلطنت اخیر، بشمول ده سال بعد از "ختم جنگ دوم جهانی"، مختصراً نظر می اندازیم. در سال ۱۹۴۷م، نیم قاره هند، تحت تسلط استعمار، در دو دولت، تحت نام

"مذهب" تقسیم می گردد. پاکستان بعنوان "جانشین استعمار" در سرحدات افغانستان، ایجاد می گردد. در قلمرو ای

که قبلاً "دولت پادشاهی افغانستان"، با آن قدرت استعماری برتانوی ("هند برتانوی")، که زاده سیاست استعمار برتانوی بوده است، مسایل نا حل داشته است. استعمار انگلیس در آخرین مراحل قبل از خروج قوای اشغالگر آن، بطور نمونه از "قوت های جنگی قبایلی"، با استفاده از احساسات "مذهبی" مردم، در تحت نام "اسلام"، در "جنگ کشمیر"، بنفع "پاکستان امروزی" کار می گیرد و قسمتی از کشمیر توسط همین قوای قبایلی، برای پاکستان بعدی، تسخیر میگردد.

"تقسیم کشمیر"، تا همین امروز، بعنوان نقطه خطر بزرگ، در برابر صلح و امنیت منطقه و جهان نیز شناخته میشود. حال بدون اینکه کدام بحث "جدالی" براه انداخته شود، این سؤال که چند سال قبل نیز مطرح شده است، بار دیگر درینجا هم مطرح گردیده می تواند، که آن "قوای جنگی قبایلی" چرا، مناطق آنطرف خط "دیورند" را تحت تصرف خود نیآورده اند، و "پیوستن دوباره" آن قلمروها را، با "پادشاهی افغانستان" نخواستند؟ در آنزمان انگیزه ها را کی تحریک و کنترل می نموده است؟ به ارتباط موقف "ملی"، گروه های مختلف، در تحت تأثیر حوادث مختلف، موضعگیری نموده اند. آنچه تا اکنون روشن است، اعضای جریان "سیاسی" یاد شده، یعنی "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" که در عنوان شامل گردیده است، در رابطه با "استقلال افغانستان" و هم در باره "ریفرم های دوره امانی" موقف مشخص حمایتی و ملی داشته اند و حال هم دارند. یکی از موضوعات بی شمار دیگر، "ضدیت" آن "تشکل سیاسی"، با مخالفان و "رقبای سیاسی" و "آیدیالوژیکی" آن، قابل ذکر است که می توان موضوع ضدیت آنرا، با "متنفذین محلی" حامی استبداد و همکار و هم محفل "روحانیون عقبگرا" نامید.

در دوران قبل از تشکیل این جریان، چنین افکار شامل بحث های سایر آزادیخواهان و طرفداران "مدرنیسم" در "دوران امانی" نیز بوده است. قابل تذکر است، که بعد "ختم جنگ دوم جهانی"، بخصوص بعد از سالها ۱۹۴۷م، که فضای "جنگ سرد" در مناسبات بین المللی، که در عین زمان مصادف با "تقسیم" نیم قاره هند و تأسیس دو "دولت"، "هندوستان" و "پاکستان" می باشد، در مناسبات بین الدول، دولت "پادشاهی افغانستان" که از سیاست، "بی طرفی" مثبت "پیروی می نموده است، در مناسبات با آن دو قطب "قدرت بزرگ" حد اعظمی کمک های انکشافی را

«موضوع عمده صحبت های ما را مسائل بین المللی، مسائل مورد علاقه هر دو جانب و هم چنان مسئله یستونی تشکیل می داده است.»

به ادامه بار دیگر خبر نگار تقاضای تفسیر معلومات بیشتر در باره مسئله یستونستان بزبان می آورد، که صدر اعظم افغانستان بجواب چنین اظهار می دارند: «یستونستان یک مسئله حیاتی و مهم در علاقمندی های افغانستان بوده، موضعگیری ای که درین رابطه از جانب ما نمایندگی می نماید، بر واقعیت های تاریخی استوار می باشد. بین من و اعضای حکومت برتانیه یک تبادل نظر صورت گرفت. حل این معضله بعقیده ما ممکن بوده می تواند و آرزوی ما نیز است، که مردم یستونستان دقیقاً مانند تمام مردمان دیگر دنیا، بر طبق منشور سازمان ملل متحد، از برسمیت شناختن حق خود ارادیت برخوردار گردند.» («بولتن» «افغان نیوز» بزبان آلمانی، شماره ۴۸، سال ۴، آگست ۱۹۶۱، صفحه ۵)

از "اتحاد شوروی" حاصل می داشته است، در حالیکه کشور های غربی از نگاه اقتصادی و پیشرفت های علم و تکنیک، نسبت به "شرق" پیشقدم بوده اند.

درین ارتباط، نقل قولی را از زبان صدراعظم زمان پادشاهی، "سردار محمد داوود خان" از نظر می گذرانیم که در سال ۱۹۶۱م، سفر رسمی انجام داده اند و در رابطه با موضوع «یستونستان» و "پاکستان"، بعد از جمله ای که قسمتی از سطر اخیر صحبت با مقامات برتانوی دیده می شود، چنین گفته اند:

به ادامه هم چنان می خوانیم:

« افغانستان به مذاکرات مبتنی بر نیت نیک معتقد است. برین دلیل است که همواره راه مذاکرات صلح آمیز را با پاکستان درین مسئله جست و جو نموده است. لیکن با تأسف تلاش های ما بی نتیجه مانده است، تا زمانیکه پاکستان امتناع ورزد، که واقعیت های تاریخی را برسمیت بشناسد، هیچگونه امید رسیدن به تفاهم متصور نمی باشد. در تحت شرایط موجود کنونی، حکومت پاکستان تکلیف را بخود روا نمی دارد، که به اصل ماهیت مسئله پشتونستان پی ببرد. من می خواهم موقف ما را روشن سازم، به نسبت اینکه در مورد، به طرف مقابل، بطور مبالغه آمیز، توجه مطبوعات جلب گردیده است.

از دید تاریخی، پاکستان یک ساحة خاکی است که از افغانستان در دوران تسلط استعمار برتانوی جدا ساخته شده است. حکومت پاکستان مدعی است، که پشتون ها با حاکمیت آنها راضی هستند. در صورتیکه این امر درست باشد، پس باید به مردم پشتون امکان داده شود، تا خواسته های خود را آزادانه بزبان آورند. این نه باعدالت و نه با تعاملات بین المللی مغایر بوده می تواند.» (همانجا)

«مطبوعات متحد بین المللی» (UPI) بار دیگر می پرسد: آیا مقام عالی شما، در فکر یک ریفریندوم درین هدف میباشد؟ صدراعظم دولت شاهی افغانستان، بجواب پرداخته اظهار می نماید: « برای افغانستان این موضوع مهم نیست، که چه شکل اظهار نظر آزاد انتخاب می گردد. برای ما هر نوعی که برای مردم پشتون اجازه داده شود، که آزاد بیان نمایند، بشمول ریفریندوم، قابل قبول می باشد.»

قابل توجه بوده می تواند، که این سفر، قریب "چهار سال" قبل از تأسیس، "جریان دیموکراتیک خلق..."، انجام یافته است. دولت افغانستان، یک موضعگیری سیاسی داشته است. در جملات بعدی، در جواب به سؤالات ژورنالیستان غربی، صدر اعظم دولت پادشاهی افغانستان، در همان سفر لندن، هم چنان گفته اند:

صدراعظم میگوید: « موضعگیری دوستان برتانوی ما تغییر ننموده است»
باز «اچسی فرانسیس» می پرسد: «از نظر عالی جناب شاهانه شما، کمکی که از جانب شوروی صورت می گیرد، بر دیگر کشورها چه اثری از خود نشان می دهد؟»
صدراعظم افغانستان: « مناسبات ما با اتحاد شوروی خیلی قلیی است. اتحاد شوروی به افغانستان در پلان پنجساله آن کمک قابل ملاحظه نموده است، امیدواریم، که به این حمایت خود در پلان پنجساله دوم هم ادامه خواهد داد. ما علاوه بر برابر اخلاص متحده آمریکا، جمهوری اتحادی آلمان، چکوسلواکیا و یولند، به ارتباط کمک های انجام یافته آنها، در امر تطبیق پلان پنجساله اول، مقروض ابراز سپاس هستیم.» (همانجا)

تفصیل بیشتر را، در رابطه با سیاست "دولت پادشاهی" افغانستان، می توان در "لینک" های ذیل، که در رابطه با سفر رسمی، صدراعظم پادشاهی، ترتیب یافته است، مشاهده نمائید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yosufi_ma_didare_rasmi_sardar_daoudkhan_۰۱.pdf

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yosufi_ma_didare_rasmi_sardar_daoudkhan_۰۲.pdf

عمق و وسعت روابط بین دولت "پادشاهی افغانستان" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" را، می توان از اظهارات مقامات رسمی دولت افغانستان، در سال های قبل از تأسیس "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان (حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان)"، نیز درک نمود. از جانب دیگر، می توان خطوط کلی روابط همه جانبه بین دو دولت همجوار را در سالهای بعد از ۱۹۴۵م، بخصوص بعد از "عقد" توافقنامه ها و منجمله، بعد از اولین سفر رسمی "پادشاه" به "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" در سال ۱۹۵۷م مشاهده نمود، که بعد از دیدار "خروسچف" و "بولگائین" از افغانستان در سال ۱۹۵۵م انجام یافته است. این سال مصادف با زمانی است، که تلاش های دولت "پادشاهی" افغانستان، برای جلب کمک های انکشافی و بخصوص در ساحة "نظامی"، جهت تسلیح و تجهیز «اردوی ملی» افغانستان با

سلاح های غربی، در قدم اول از "ایالات متحده آمریکا" و هم چنان بسر رسانیدن تعلیمات لازم، برای افسران اردوی افغانستان، در آنکشور ها، جواب منفی بدست می آورد.

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_rawabet_afghan_shorawi.pdf

در جمله تمام "جنبش های بعدی"، وقتی این "جریان دیموکراتیک خلق..." قریب "چهار سال بعد، به فعالیت آغاز می نماید، اعضای آن در مناسبات با کشور های خارجی، بحیث سازمان سیاسی، ممکن است در تحت تأثیر اظهارات مقامات دولتی، خوشبینی با "شوروی" را درک نموده باشند. زیرا پروژه های "شوروی" در مقایسه با غرب، ارزان تر و هم چنان، زندگی کارشناسان و اتباع آن کشور در افغانستان، ساده و بدون نوکر و خدمه دیده می شده است. در حالیکه متخصصان غربی، علاوه بر شیوه زندگی در خانه های "مجل"، نوکر و آشپز و سایر خدمتگاران در اختیار داشته اند، که در پهلوی معاش بلند اسعاری، مصارف پروژه های آنها را سنگین می ساخته است. اگر در رابطه با "اتحاد شوروی"، اعضای "ح.د.خ.ا" در سالهای قبل از "کودتای" ثور، با خوشبینی و طرفداری ابراز نظر می نموده اند، ممکن همین دلایل هم شامل بوده باشد. چنین یک تمایل کافی نبوده است، تا به این جریان، نسبت "کمونیست" داده شود. این احتمال هم محسوس است، که ممکن اظهارات صدراعظم دولت پادشاهی وقت، هم چنان، در تقویت خوشبینی اعضای "ح.د.خ.ا." افغانستان، به سوی شوروی اثر گذاشته باشد.

چنانچه این دو جناح "حزبی" بعداً همه ساله، به طور مثال روز "پشتونستان" را تجلیل می نموده اند، آنرا یک اصل ملی می دانسته اند. در همه چنین گردهمائی ها، "میتنگ ها" و "تظاهرات" از "حق تعیین سرنوشت پشتون ها و بلوچ ها" در "انطرف خط دیورند" حمایت می نموده اند. در حمایت از چنین موقف، که یک موضعگیری ملی و ضد استعماری بوده است، دولت حاکم آنزمان هم چنان، به طور روشن برین جریان، "مهر کمونیستی" نگذاشته است. البته این احتمال هم وجود داشته بوده می تواند، که انتخاب رنگ سرخ از طرف آنها، برای "نشریه" و یا "بیرق ها" و "تکه های شعار"، از جانب مخالفین آنها، به عنوان "کمونیست" یاد شده باشند.

حال بر می گردیم به دوره ده سال قبل از تأسیس این جریان. این نویسنده تا به حال، از منابع خارجی، در رابطه با اوضاع کشور، فقط در آرشیف "شپیگل" چاپ آلمان، گزارشی را دریافته است، که در سال ۱۹۵۵م، انتشار یافته است، در گزارشات بعدی هم، نشرات خارجی و بخصوص "شپیگل" و "شترن" معلومات جمع آوری شده است.

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_afghanistan_didar_krutshef_۱.pdf

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ma_yosufi_afghanistan_didar_krutshef_۲.pdf

در مقابل آن "جنبش"، صرفنظر از اختلافات فکری در داخل و مناقشات بی حساب دیگر، که تفصیل در اینجا نمی گنجد، "حلقات متنفذین محلی و روحانیون عقبگرا"، قرار داشته اند، که به عنوان سخنگوی آنها، "جوانان مسلمان افغانستان" و بعداً "حزب اسلامی افغانستان..." در نیمه دوم دهه شصت و نیمه اول "دهه هفتاد" قد علم نموده اند. تا اکنون موقف "ملی" این گروه های "متنفذ" در رابطه با "تشکیل پاکستان"، به ارتباط "میراث استعمار"، "روشن" بیان نمی گردد. بعد از سقوط "سلطنت" در افغانستان، این گروه های مذهبی در تحت هویت "سنی" و "شیعه"، بدون شک

کاملاً در حمایت از پاکستان ("سنی") و ایران ("شیعه") قرار گرفته اند، که از نگاه "ملی" هر دو در مواضع ضد ملی حرکت می نموده اند.

برخلاف آنها، این دو جناح "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" در مخالفت با رژیم های حاکم در پاکستان و ایران و هم چنان در مخالفت با تداوم "جنگ ویتنام" قرار داشته اند. در عین حال، این حزب در حمایت از جنبش "آزادی بخش فلسطین"، جنبش های "آزادی بخش ملی" دیگر در آسیا، افریقا و امریکای "لاتین"، موضعگیری داشته است.

این جریان و یا "حزب" قریب ۱۳ سال، بعد از تأسیس آن، از طریق "کودتا"، قدرت سیاسی را در دست می گیرد و مدت و کمتر از ۱۴ سال، "قدرت دولت مرکزی" را دست داشته است، که بنابر مداخلات و رقابت های خارجی، اعضای آن، تمام زمان را الی "سقوط رژیم" در جنگ متداوم سپری نموده اند. این حزب هم هزاران عضو و تعداد بی حساب، حامیان خود را از دست داده است. احتمال توطئه های رنگارنگ خونین هم علیه این حزب، قابل درک است. بررسی علمی و همه جانبه بی طرفانه این مرحله، زمانی ممکن است، که صلح در کشور برگردد و یک دولت با ثبات، در حمایت و حفاظت اتباع آن، قادر و حاضر موجود باشد.

پایان

